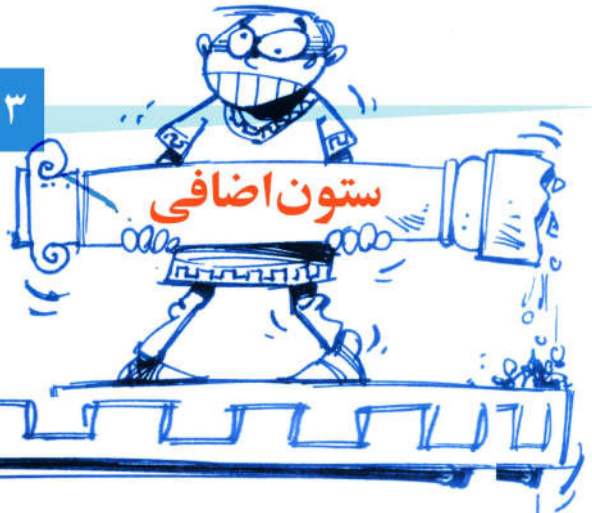




عطر مهربانی
فواندلی‌ها

یادداشت‌های سردبیر



دست‌نوشته‌های یک‌زی‌دی یاهمان درد دل

سیدحسین ذاکرزاده

دیشب خیلی عصبانی بودی، نمی‌دانم چی شده بود. شاید در روزمان دانشکده مشقت باز شده بود که می‌خواستی میان سر و گردن من هزارها فرسنگ فاصله بیندازی. خب تقصیر من چیست؟! خودت گفتی کمکت کنم، اما من نمی‌دانستم کلمه کمک در ذهن تو چه مفهومی دارد. من فکر می‌کردم چند لکه رنگ و نور و دو سه تاش قلم، آن هم آخر کار، یعنی کمک. اما نمی‌دانستم سه روز همه کارهایم را باید بگذارم و پشت سه‌پایه و میز و چمپک بزنم و همه فضاهای داخلی و خارجی آپارتمانم را با صد‌ها تکنیک، تبدیل به تابلوهای کانست شوال^۱ کنم، آن‌وقت خانم پشت سیستم بنشیند و وبلاگ‌های برو بچس را بخواند و حتی یک نگاه هم محض رضای جکسون پالک^۲ و فرانتس کلاین^۳ به دست من نیندازد. خب وقتی تا حالا کسی ندیده تو حتی یک خط راست بکشی، چگونه توانسته‌ای پانزده تابلوی فضای داخلی و خارجی و پرتره و آبستره^۴ و چک و جانور را در عرض یکی دو هفته نقاشی کنی؟

تو را به جان اردل و بماشد بس کن دیگر! آخر از دست تو یا می‌روم آب شنگولی غیرمرغوب و قلابی می‌نوشم و خودم را خلاص می‌کنم، تا هم از دست تو راحت شوم و هم با این مرگ شرافتمندانه‌ام! خون غیرت را در رگ جامعه به برک درآورم، یا اینکه یک زن صیغه‌ای پیدا می‌کنم تا تو را بکشد و همه مجله‌ها و روزنامه‌های وزین کشور را به یک نان و نوای اسیدی برساند. تا حداقل تو با مرگت به یک جماعت انبوه فایده‌ای برسانی.

خلاصه همان‌طور که دیشب گفته بودی، رفتم به درک، نان و پنیر محلی تازه خریدم و زیر سماور را هم روشن کرده‌ام. شما هم که بلدی تا لنگ ظهر پشت تلفن با مامی و خواهر، افکار نشانی‌ات^۵ صحبت کن و دم غروب یا زنگ بزن به پیتزایی سرکوپه، یا یک تکه سوسیس بینداز درون مایکروفر و بجایان توی حلق ما.

خدا می‌داند از بس این سوسیس و کالباس‌های مرغوب! گاوی را به حلق ما داده‌ای، احساس می‌کنم به راحتی نمی‌توانم از کنار چمن‌های محل کارم عبور کنم. به هرحال عصبی که نیستی؟ اگر هم هستی، فایده‌ای ندارد. چون من رفته‌ام سرکارم، بای‌بای!

بی‌نوشته‌ها:

۱. هنر مفهومی
۲. نقاش آمریکایی، مدرن
۳. نقاش آمریکایی، مدرن
۴. نوعی سبک نقاشی مدرن
۵. بین‌المللی Notionlity

کنکاشی در مهم‌ترین مسائل روز جامعه، بشریت و عالم هستی

سردبیر اضافی

بله، فوتبال مهم‌ترین مسئله است. برای همین همه شرکت‌ها و کارخانجات و نهادهای کشوری و لشکری با اولویت قرار دادن آن برای تشکیل یک تیم و شرکت در لیگ برتر تلاش می‌کنند.

صدا و سیما هم سنگ تمام گذاشته و با زیر پوشش قراردادن کلیه بازی‌های دسته اول، دوم، سوم، چهارم و محلات در تمام قاره‌های جهان، نمی‌گذارد بینندگان محترم کمبودی حس نمایند. به خاطر همین است که بچه‌های این‌قدری (این‌قدر احتمالا یک وجب است) اسم، مشخصات، علاقی و ... بازیکنان ذخیره باشگاه چی‌چی‌یونایتد را از حفظند، حالا اگر در درس تاریخ تجدید می‌آورند و نمی‌دانند به فرض امیرکبیر نخست وزیر بود یا اسم خیابان، زیاد مهم نیست.

تازه یک دلیل بسیار بسیار مهم برای اثبات این مطلب، این است که مسائل دیگر از قبیل استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، محیط زیست و ... بالاخره حل می‌شوند. اشغال فلسطین و عراق و افغانستان هم انشاءالله تمام می‌شود و مردم بر می‌گردند سر خانه و زندگیشان، اما این فوتبال است که تمامی ندارد. بعد از سی‌چهل هفته رقابت تنگاتنگ، دودین، عرق ریختن، گل زدن، گل خوردن و ... بالاخره قهرمان مشخص می‌شود. آن‌وقت چند هفته استراحت و دوباره هیجان رقابت برای قهرمانی و اینکه چه کسی امسال قهرمان می‌شود؟ تازه بازی‌های باشگاهی قاره‌ای، جام ملت‌ها، جام جهانی و ... هم مانده، حالا باور فرمودید که فوتبال مهم‌ترین مسئله جامعه بشریت و کل عالم هستی می‌باشد؟

اون یکی سردبیر به ما که سردبیر اضافی ستون اضافی باشیم گفته (بلکه تهدید کرده): اگر می‌خواهید ستونتان پایرجا باشد، باید به مسائل روز بپردازید؛ به مسائل مهم جامعه و بشریت و بلکه کل عالم هستی و با نوک تیز قلمتان خط بطلان روی بدی‌ها بکشید و خوبی‌ها را نوازش نمایید!!! (نزدیک به همین مضمون و اگر مطلب کمی غیر هنری است، مسئولیتش به عهده اون یکی سردبیر می‌باشد)

ما هم جهت پابرجایی ستون اضافی فکر کردیم. هی به ذهنتان فشار آوردیم و از خودمان پرسیدیم: «مهم‌ترین مسئله جامعه، بلکه بشریت و کل عالم هستی چیست؟»

مسائل مختلف دامنگیر جامعه، بشریت و عالم هستی را از قبیل نظم نوین جهانی، انرژی هسته‌ای، فقر و گرسنگی، تروریسم، انحطاط اخلاقی در جوامع امروزی، محیط زیست، مسئله فلسطین، اشغال عراق و افغانستان و ... را با هم مقایسه کردیم و بالاخره به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین مسئله عالم هستی چیزی نیست جز ... (این چند نقطه برای طولانی کردن حالات انتظار و ایجاد هیجان بیشتر است) فوتبال! بله، فوتبال. اگر باور ندارید یک شب که بی‌خواب بودید، سری به کوچه‌تان بزنید تا به راستی گفتار ما پی ببرید. در آنجا به هر خانه‌ای نگاه کنید، روشنایی ضعیفی را می‌بینید که از جعبه جادو است و مقابل آن جوانان، پیران و حتی دختران‌ها نشسته‌اند و دست به دعا برای پیروزی تیم محبوب خود طلب نصرت می‌نمایند. گاه در غم شکست ناله‌های جاسوز سر می‌دهند و گاه از شادی به ثمر رسیدن گل، فریادها از دل بر می‌آورند.